

حالت تردید ابتدائی تنها اثری که در فکر و روان انسان متفکر میتواند داشته باشد اینست که ویرا در راه نجات و درک واقعیت و یانفی واقعیت مجهول خود به تحقیق و پژوهش فکری واداشته و خود مبدء پی جوئی و بحث در زمینه شناخت واقعیت گردد.

روی این اصل انکار ناپذیر درباره واقعیت دین نیز حالت شك و تردید تنها مجوز و بهانه ای برای انکار دین و یا احساس تحیر درباره حقائق دینی نمیتواند باشد بلکه خود مؤثر ترین انگیزه درونی نسبت بککش فکری و روانی بسوی بحثهای مذهبی و بهترین دلیل بر اصل ضرورت شناخت دین محسوب میگردد.

برای پی بردن بمیزان قدرت این انگیزه اصیل روانی کافیت که ما نقش حالت شك و تردید را در پیشرفت و توسعه کاوشهای علمی و فلسفی و بالاخره در تحولات شگرف مبانی علوم و حقائق فلسفی بررسی نمائیم.

در بیشتر کاوشهای علمی و فلسفی ابتکار و پی بردن بحقائق و مبانی جدید بدنبال حالت تردید در مبانی قدیم و گفته های گذشتگان روی داده و بسیاری از دانشمندان با استفاده از این روش بحث، نقطه انعطاف تاریخ علوم و فلسفه را در عصر خود بوجود آورده اند ولی هیچگاه در کاوشها و پی جوئیهای - صرفاً علمی - شك و تردید بعنوان حربه و وسیله برای انکار حقائق بکار نرفته و همواره این نوع سوذ جوئی سفسطه آمیز مردود و بی ارزش تلقی شده است.

گرچه معروف چنین است که دکارت نخستین دانشمندی بود که برای اولین بار مکتب فلسفی خود را بر اساس شك گذارد و معلومات

خود را از شك مطلق آغاز نمود ولی میتوان گفت که بیشتر دانشمندانیکه در بررسی و تجزیه و تحلیل‌های علمی و یا فلسفی دست با بشکار زده و از این راه بکشف واقعیت‌های تازه‌ای نائل گردیده‌اند در حقیقت از این مکتب پیروی نموده و در بررسی‌های خود ابتدا معلومات خویش را تا سر حد شك تقلیل داده و دانش جدید را از آن آغاز نموده‌اند .



با تعبیر دیگر میتوان نقش حالت ابتدائی شك و تردید را در ضرورت شناخت واقعیات دین چنین بیان نمود :

شك و تردید برای انسان متفکر يك حالت ادراکی و روانی انتقالی و موقتی است و از نظر انتقالی بودن همواره با يك کشش روانی بسوی بحث و تحقیق علمی بوده و لزوم و ضرورت شناخت واقعیت را ایجاد میکند و از این نظر که موقت است هرگز نمیتواند بصورت يك حالت ثابت فکری در اندیشه انسان ریشه دوانیده و بتتابع سوء دیگری بازور گردد .

بدیهی است که انتقال از حالت شك بحالت ایمان بواقعیت و یا انکار تنها از طریق استدلال و برهان که از بحث و پی‌جوئی بدست آمده است امکان پذیر میباشد و نتیجه ایجابی و یا سلبی که شخص شك کننده از راه دلیل و برهان بدست می‌آورد یکی از دو طرف شك را بعنوان واقعیت نشان خواهد داد .



نتیجه این بیانات ساده و در عین حال عمیق که بر اساس يك ادراک ضروری همگانی استوار میباشد در دو جمله زیر خلاصه میشود :

۱- بحث در زمینه شناخت دین باید از يك حالت تردید آمیزی آغاز گردد .

۲- این بحث تا سرحد « تبدیل شك بیقین و ایمان » بحکم ضرورت دنبال گردد .

و نیز نتیجه کلی دیگری که از این توضیحات باید گرفت پاسخ قانع کننده و قاطعی است که طی بیانات گذشته نسبت بسؤال زیر روشن گردید :

« اصولاً چرا باید درباره دین و واقعیت‌های آن بحث و بررسی پرداخت و جائیکه مادراینگونه واقعیتها شك داریم چه ضرورتی ایجاب میکند که بجهت تشخیص این واقعیتها خود را مبتلا بزحمت بحث و تحقیق نمائیم !!

باتوجه بنکاتیکه ذکر شد سفسطه این سؤال و یا اشکال که املاً واضح میگردد زیر اشك نه تنها بانه‌ای برای فرار از تحمل مسئولیت بحث و تحقیق نمیتواند باشد بلکه خود ضرورت و لزوم آنرا ایجاب مینماید



نقش غریزه حب ذات

غریزه حب ذات از غرائز اصیل و ریشه داریست که در نهاد انسان بطور شگفت آوری فعالیت‌های روانی و فکری و جسمی انسان را بتفع خود هدایت نموده و بمنظور تأمین هدف که عبارت از صیانت ذات و جلب مصالح و منافع شخص و رشد کمالات وی میباشد از تمام امکانات و نیروهای شخص بهره برده در این راه حتی از استخدام دیگران نیز دریغ نمی‌ورزد .

نا گفته پیداست که فعالیت غریزه حب ذات در صورتیکه بطور-

متعادل در چهار چوب امکانات مشروع و حفظ حقوق دیگران با هم

گیرد نتایج چشمگیر و موفقیت‌های بزرگی را به همراه خواهد داشت.

نقش این غریزه در فعالیت‌های وسیع فکری و عملی انسانها در مسکن

های گوناگون فردی و اجتماعی و موفقیت‌های بزرگ و افتخارهای

آمیزی که انسانها و جوامع انسانی از این رهگذر بدست آورده‌اند

نادیده گرفتنی نیست.

این حقیقت اختصاص با انسانهای دورانهای گذشته و یا انسانهای

عصر جدید نداشته از جمله غرائز اصیل انسانی و لوازم غیر قابل انفکاک

طبیعت بشری محسوب میگردد نهایت اینکه وسعت میدان فعالیت این

غریزه متناسب میزان نیرو و امکانات محیط و شرائط متغیر زندگی

متفاوت و متغیر بوده است.

یکی از مظاهر بارز فعالیت این غریزه پیکار وسیع و خستگی-

ناپذیر است که انسانها تا آنجا که تاریخ نشان میدهد برای غلبه

بر جهل و فقر و مرض و پی بردن بحقائقی که تماس مستقیم و یا غیر مستقیم

با مصالح و منافع انسانها و دفاع از پیشامد های ناگواریکه صیانت

ذات وی را تهدید میکند داشته بعمل آورده‌اند و در این پیکار تنها

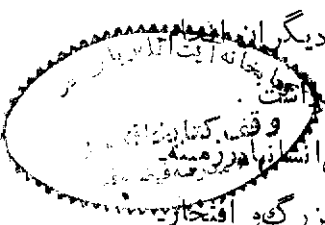
اطمینان برسیدن به هدف نبوده است که ویرا بچنین تکاپوئی واداشته-

است بلکه حتی آنجا که احتمال تأمین چنین هدفی در میان بوده نیز

نیروها و امکانات انسانی را در راه وصول بآن بکار برده و انسان را در این

زمینه بکاوش و پی جوئی برانگیخته است

بجرات میتوان گفت که در قسمت عمده موفقیت‌های علمی و پیشرفت-



های مختلفی که در زمینه‌های حیاتی عاید جامعه بشری گردیده، غریزه حب ذات بصورت انگیزه‌ای اصیل نقش مهمی را بعهده داشته است. تأثیر و نقش غریزه حب ذات در این پیشرفت‌های افتخار آمیز بقدری دقیق و محسوس می‌باشد که معمولاً میزان فعالیت‌های علمی و فکری در این گونه زمینه‌ها بایک ارزیابی دقیق درست متناسب با میزان تماس نتایج حاصله از این فعالیتها باهدف غریزه حب ذات بوده و هر اندازه نتیجه فعالیتها و بی‌جوئیها به‌هدف غریزه حب ذات نزدیکتر و ارزش آن بیشتر بوده کمیت و کیفیت این فعالیتها نیز بهمان میزان افزون گردیده است.

کوشش‌های پی‌گیر یک‌هواکنون مال‌جهان و بالاخص مغزهای متفکر و دانشمندان به‌منظور بررسی و تأمین وسائل و طرقی که جامعه بشری را از چنگ فقر و مرض و جنگ که دشمنان شماره یک غریزه حب ذات بشمار می‌آیند بعمل می‌آورند خود نمونه‌ای از پیکار دامنه دار است که بانگیزه غریزه حب ذات برای انسان اجتناب ناپذیر می‌باشد.

همانطوریکه اشاره شد در این پیکار وسیع و همه جانبه و در عین حال دشوار و پره‌خطره تنها نتایج و منافع و هدفهای قطعی منظور نبوده و در بسیاری از موارد حتی منافع احتمالی و مصالح و همی و دروغین نیز در برانگیختن فعالیت غریزه حب ذات اثر شایان بخشیده و تمام نیروها و امکانات انسانی را در این راه بکار گمارده است.

چه‌بسیار دانشمندانی که همه و یا قسمت مهمی از عمر گرانمایه خود را تنها برای کسب شهرت و یا مصلحت جزئی دیگری در کنج‌گویی‌های بی‌پهلو و بررسیها و بی‌جوئیهای بی‌نتیجه‌ای تلف نموده و یا بجهت

رسیدن بشروت و مقام شایسته اجتماعی زحمات طقت فرسائی را در زمینه تحقیق و کشف یک ماده شیمیائی و یاداروئی بر خود هموار نموده اند.

اکنون با توجه باین مقدمه باید دید که غریزه حبذات در برابر موضوع دین که مدعی بزرگترین مصلحت حیاتی و تنها شاخص تعیین سر نوشت انسان میباشد چه عکس العملی نشان میدهد؟

دین واقعی انسانها را بسعادت حقیقی دعوت میکند و نیل بارزشهای واقعی انسانی و زندگی آکنده از خوشی و آسایش واقعی و پرورش کمالات بشری را نوید میدهد و بالاخره مدعی آنست که سر نوشت انسان (بصورت سعادت و یا شقاوت ابدی) بطور انحصار بستگی بایمان و عمل بدان دارد. در جائیکه برای تأمین راحتی موقت و بدست آوردن مصالح و منافع احتمالی و تخیلی ناچیزیکه از بسیاری از کاوشهای علمی و عملی عاید میگردد انسان، نه تنها انسان عادی بلکه مغزهای متفکر و دانشمندان، اینهمه رنج و زحمت بخود داده و سالها سنگینی تحقیق و فعالیتهای پی گیری را بردوش میکشد در برابر یکچنین مصلحت کلی که تمام منافع و سعادت حیاتی بشری را شامل میشود چه وظیفه ای باید داشته باشند؟

باین بیان بخوبی روشن میشود که غریزه حبذات در برابر این تصور نه تنها انسان را به پی جوئی از واقعیت دین بمنظور نیل بیکچنین سعادت و ادار مینماید بلکه با ارزیابی سوداین کاوش و مقایسه آن با منافی که از کاوشهای علمی دیگر بدست میآید این حقیقت را درمییابد که ارزش بررسی و تحقیق علمی در زمینه شناخت دین از هر گونه کاوش علمی دیگر حیاتی تر و مهمتر و ارزنده تر میباشد.

کمال جوئی فطری است

انسان بعلمت انگیزه خاص درونی و فطری طالب کمال بوده و نسبت بهر آنچه که ارتباط با کمال وجودی وی دارد احساس احتیاج مینماید و پی جوئی و تحقیق و رسیدن بآنها از وظایف ضروری و فطری خویش محسوب میدارد .

این انگیزه فطری نه تنها نیروهای انسان را بمنظور درک و نیل بکمالاتی که عقل تردیدی در کمال بودن آنها ندارد بفعالیت و تکاپو و امیدارد بلکه پیجوئی و بررسی امور را که احتمالاً قسمتی از کمال وجودی انسان را تأمین مینماید نیز ضروری و غیر قابل اجتناب شمرده و انجام آنها بر عقل و اراده تحمیل میکند و اگر جز این بود هرگز انسانها در طول تاریخ در راه دستیابی بکمالاتیکه اطلاعی از آن نداشتند گامهای این چنین بزرگ بر نمیداشتند که اکنون ما آثار آنها را در تاریخ علوم و صنایع و معارف بعنوان افتخارات بشر مشاهده مینمائیم .

دین داعیه‌ای جز راهنمایی جامعه بشری بسوی تکامل و کمالات حقیقی انسانی ندارد و بطور قاطع مدعیست که کمال فرد و جامعه انسانی را در زمینه‌های گوناگون فکری، روانی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی و بالاخره هر آنچه که بنیاز مندیهای روحی و جسمی و حیاتی وی مربوط میگردد تأمین مینماید و نیز برای فرد و جامعه رسیدن باین مرحله از تکامل را تنها در صورتی امکان پذیر میداند که از تعالیم آن پیروی نموده و فکر و روان و اخلاق و عمل و بالاخره زندگی خود را با آن تطبیق دهند .

اکنون هر انسان منفکری در برابر این مطلب - گوا اینکه آنها را

پدیده يك تئوری بنگردد. بعلمت همان انگیزه فطری کمال جوئی، خود رانا گزیر خواهددید که زحمت تحقیق و بررسی درباره واقیعت دین را بر خود هموار نموده و بدینوسیله درصورت تشخیص واقیعت تعالیم دین از کمالات همه جانبه آن برخوردار و درغیر اینصورت وجدان خویش را قانع و تسکین نماید.

کتابخانه فیضیه قم



کنجکاوی درباره حقائق فطریست

قابل تردید نیست که بسیاری از کوششهای علمی بانگیزه منافع و فوآندی بوده که از رهگذر اینگونه کوششها آئند فردویا جامعه بشری میشده ولی نمیتوان این واقیعت را نیز نادیده گرفت که قسمتی از کوششهای دامنهدار و بررسیهای پیگیر علمی از حس کنجکاوی و انگیزه فطری حقیقتجوئی بشر سرچشمه گرفته و بخاطر بی بردن بحقائق جهان هستی صورت پذیرفته است.

حس کنجکاوی و حقیقتجوئی که بیشك ریشه فطری و غریزی عمیقی در نهاد انسان دارد بشر متفکر را تا سرحد جنون علمی و صحنه های مخوف آزمایشهای پرخطر و ماجراهای خونین کشانیده و چه نیروهای شگرف انسانی و چه مغزها و جانهای گرانمایه فراوانی را بباد داده است! این حس فطری اختصاص بدانشمندان و متفکرین نداشته و در مورد کودکان نیز باوجود کمی رشد فکری و عقلی کاملاً مشهود می باشد. همین حس فطری است که بطور ناخود آگاه و معجزه آسا افراد گمنام و عادی را بایک جهش برق آسا از مقامهای پائین اجتماعی و مشاغل پست بمقامات ارجمند علمی و حتی بافتخار بزرگ اختراع و اکتشاف

علمی و صنعتی و آنگاه بفرآزهای بلند و حساس تاریخ علوم بشر ارتقا داده است .

تاریخ مطالعات و بررسیهای دینی که با تاریخ فکر بشر همزمان میباشد خود ، این حقیقت انکارناپذیر را تأیید میکند . با توجه باین نکات بیشك غفلت از پیجویی در زمینه حقائق دینی با انحراف از روش فطرت همگام بوده و از نظر عقل محکوم و در پیشگاه وجدان گناهی غیر قابل جبران تلقی خواهد شد .



همه چیز را بشناسیم خدا و دین را نشناسیم؟

دورانی بود که بشر ببعثتهای علمی و بررسی حقائق جهان و اسرار هستی چندان توجهی نداشت و شاید نقصان رشد عقلانی و محدودیت فکر و دانش وی بود که چنین وضعی را ایجاب مینمود .

ولی از آنجا که طبق قانون عمومی تکامل این نقصان و محدودیت قابل دوام نبود خواه ناخواه طومار این دوران تاریك در تاریخ فکر بشر در نور دیده شد و در سایه توسعه و پیشرفت اطلاعات و معلومات و ترقی رشد فکری و علمی بتدریج ارزش شناخت حقائق و کاوشهایی علمی ظاهر گشت و بشر توانست با پشت سر گذاشتن يك چنین دوران ، فصل نوینی را در تاریخ فکر خود آغاز نماید که در آن شناختن حقائق جهان و کشف اسرار موجودات در درجه اول اهمیت قرار گرفت .

تا آنجا که امروز روی کوچکترین مطالب علمی که حتی احتمال موفقیت و بهره برداری از تحقیق و بررسی آن ناچیز میباشد سالیان دراز

مطالعه و دقت می‌شود و بودجه‌های سنگینی از طرف دولت‌ها برای تشویق اینگونه تحقیقات - که احتمالاً نتیجه‌میرسد - منظور می‌گردد .
 امروز دامنه تحقیقات و مطالعات بشر با اندازه‌ای گسترش یافته که حتی برای درك چگونگی زندگی زندگانی حیواناتی همچون مورچه و زنبور عسل نیز دانشمندان از خود ابراز علاقه می‌کنند و بودند و هستند دانشمندانیکه در مورد یکچنین مطالب جزئی بیست سال از عمر گرانبهای خود را وقف مطالعه و بررسی نموده‌اند !

در چنین شرائط و عصریکه مطالعات و تجسسات علمی در باره حقائق - حتی احتمالی - این همه ارزش و اهمیت پیدا کرده چگونه ممکن است مسأله حساس و پراهمیتی چون موضوع دین مورد غفلت و فراموشی قرار گیرد !

در دنیا نیکه برای شناخت مورچه بیست سال عمر صرف مطالعه می‌شود آیا سزاوار نیست که ما قسمتی از وقت خود را - که احیاناً در امور بیهوده و حتی مضر صرف می‌کنیم - در زمینه شناخت واقعیت دین و بررسی و تحقیق حقائق آن صرف نمائیم ؟

در جائیکه ما برای درك هر واقعیتی آمادگی نشان می‌دهیم چگونه میتوانیم وجدان خود را راضی کنیم که از آفرینش خویش غفلت نمائیم و برای شناختن چگونگی آفرینش خود و جهان در جستجوی آفریننده بزرگ نباشیم ؟

بدیهی است نزدیکتر از هر چیز با خود وجود ما است که ناگزیر باید در آفرینش آن کاوش کنیم و با بررسی و تحقیق در باره آفریننده خود

اولین مسئله دین در برابر ما مطرح خواهد شد زیرا خود شناسی کلید خداشناسی است (۱)

يك پندار غلط

عده‌ای چون خود را در برابر فشار انگیزه‌های مختلف درونی بیچاره می‌بینند ناگزیر برای فرار از سرزنش و جدال و جنجال‌های درونی و کشش‌های روانی عمیق دانسته و یا ندانسته بفریب وجدان خویش می‌پردازند و برای آنکه زحمت بررسی و تحقیق درباره واقعیت و حقائق دین را بدوش نکنند چنین بهانه میگیرند:

از آنجا که موضوع دین از مسائل مورد اختلافیست که در طول تاریخ بشر با تضادها و کشمکشها و اختلافات فکری فراوانی همراه بوده و در هر زمان هزاران مسلک دینی و مذهب رواج داشته‌است با وجود چنین اختلاف گپیچ‌کننده و حیرت‌آوری چگونه میتوان بمطالعه و بررسی ادیان پرداخته و بمنظور رسیدن بدین واقعی، مسئولیت پر زحمت! تحقیق و بررسی موضوعات دینی را بعهده گرفت؟! ^{برخی}

در پاسخ این پندار باید گفت: با اعتراف باین حقیقت که تحقیق و بررسی درباره موضوعاتی چون «دین» بحکم عقل و فطرت ضروری و یک وظیفه وجدانی میباشد چگونه میتوان اختلاف فکری را بهانه سرپیچی از یک چنین وظیفه خطیر قرارداد زیرا انجام این مسئولیت تنها تاسر- حدمقدرات فکری هر شخص ضروری میباشد و هر انسان متفکر میتواند با انجام این مقدار وظیفه، بحقیقت برسد و وجدان خویش را اقناع و ارضا نماید.

۱- بمقدمه ای که نگارنده بکتاب آفریدگار جهان نوشته مراجعه شود

بعلاوه این نوع اختلاف اختصاص بموضوع دین نداشته در اغلب مسائل علمی و حیاتی نیز نظیر آن بوضوح مشاهده میشود. همچنانکه در اینگونه مسائل بخاطر اختلاف نمیتوان از هدفهای ضروری و پرسود کاوشهای علمی و فعالیتهای عملی دست کشید در ضروریات روحی و مسائل مربوط بدین نیز تنها اختلاف فکری نمیتواند عذری برای سرپیچی از انجام وظیفه عقلی و فطری تلقی گردد.

نکته دیگر آنکه اختلاف نه تنها مانع تحقیق و بررسی نمیتواند باشد بلکه خود انگیزه تحقیق شمار میرود زیرا انسان تا اختلاف فکری در موضوع مورد نظر خویش مشاهده نکند و یا الاقل احتمال آنرا ندهد بسادگی ضرورت پیجوئی و کنجکاوئی و تحقیق در باره آنرا احساس نخواهد کرد و در موضوعات حیاتی و پراهمیت هر چه اختلاف بیشتر باشد ضرورت کاوش و بررسی واقعیت محسوستر و انگیزه درونی برای حقیقتجوئی نیرومندتر و حساستر خواهد بود

مبغوضترین خلق خدا در نزد خدا روز قیامت دروغگویانند ، متکبران ، و آنهاییکه سینهشان از کینه برادرشان پر است اما چون آنها را ملاقات می کنند تملق می ورزند ، و آنهاییکه چون بسوی خدا و پیغمبر دعوت می شوند کردند و چون بسوی شیطان و امر شیطان دعوت می شوند شتابان .

پیغمبر اسلام